

Simplification dans la Traduction des Textes du Droit basée sur l'Approche Herméneutique Steinerienne

Nosrat Hejazi¹ (Auteur correspondant)

Professeure assistante du département de la langue française, Université Tarbiat Modares (TMU), Téhéran, Iran

Sahar Nazari

Diplômée de Maîtrise de la traductologie française, Université Tarbiat Modares (TMU), Téhéran, Iran

Résumé

Les textes du droit, de par leur nature hétérogène et protéiforme, sont difficiles à comprendre et *a fortiori* à traduire intralinguistiquement ou extralinguistiquement. Cette difficulté nous amène à souligner la nécessité de produire des textes traduits qui soient assimilables par le destinataire. Considérant l'abstraction faite des défis variés de la traduction du droit qui se repèrent au niveau terminologique, pragmatique et surtout interprétative (...) et qui s'accroissent toujours à la traduction des textes de droit, la question qui se poserait alors est quels sont les enjeux, les défis et les solutions qui s'étaleront lors de l'opération simplificatrice du traducteur spécialisé. L'on pourrait supposer qu'outre le nombre et de la nature diversifiée des textes de droit qui rendent leur réception complexe, la difficulté de la compréhension de ces textes émane principalement de la superposition inextricable des multiples couches interprétatives qui leur sont innées.

Nous soutenons l'idée que l'approche interprétative-philosophique sur laquelle est fondée l'herméneutique steinerienne, pourrait servir d'aide précieuse lors du processus de simplification et de clarification des éléments interprétatifs, en particulier pour ce qui concerne l'aspect interprétatif du traducteur spécialisé.

Les résultats de cette recherche indiquent que la structure cyclique steinerienne, constituée des quatre étapes de « l'élan de confiance », « agression », « l'incorporation » et la « restitution » s'avèrerait un outil indispensable pour la compréhension de ces textes. Grâce à cette approche, le traducteur parvient à une transposition plus simple, précise et réussie des concepts souhaités.

Mots-clés : traduction spécialisée, les textes du droit, simplification, l'approche herméneutique (philosophique-interprétative), George Steiner.

¹. E-mail: nos_hej@modares.ac.ir

DOI: <https://doi.org/10.22067/RLTF.2023.81590.1079>

Simplification in Translation of Legal Texts based upon Steiner's Hermeneutic approach

Nosat Hejazi¹ (Corresponding author)

Assistant professor of French Language Department, Tarbiat Modares University (TMU), Tehran, Iran

Sahar Nazari

Master of French Translation Studies, Tarbiat Modares University (TMU), Tehran, Iran

Abstract

Legal texts, due to by their heterogeneous and protean nature, are difficult to understand; a fortiori, to be translated intralinguistically or extralinguistically. This issue leads us to emphasize the need to produce translations that receivers understand. The question is then that, beside the various challenges of the translation of the legal texts (principally those associated with terminological, pragmatic and above all interpretative issues), what challenges and solutions a specialized translator may encounter while his simplifying operation. It is hypothesized that in addition to the multiple diversified nature of legal texts which make these texts difficult to grasp, the difficulty of understanding these texts stems mainly from the inextricable overlaying of manifold interpretative layers that are innate to them. It is therefore suggested that the interpretative-philosophical approach on which the Steinerian hermeneutics is based, serve as a precious aid during the process of simplification and clarification of interpretative elements, especially for what aligns with the interpretative side of the specialized translator. The results showed that the Steinerian cyclic structure (composed of four stages "the surge of confidence", "aggression", "incorporation" and "restitution") would prove to be an incomparable tool for a clearer understanding of these texts and that thanks to it, the translator achieves a simpler, more precise and successful transposition of the desired concepts.

Keywords: specialized translation, legal texts, simplification, the hermeneutic approach (philosophic-interpretative), George Steiner.

¹. E-mail: Nos_hej@modares.ac.ir

DOI: <https://doi.org/10.22067/RLTF.2023.81590.1079>

ساده‌سازی در ترجمه متون حقوقی با تکیه بر رویکرد هرمنوتیک اشتاینر

مقاله پژوهشی

نصرت حجازی^۱ (نویسنده مسئول)

استادیار گروه زبان فرانسه، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

سحر نظری

کارشناس ارشد مترجمی زبان فرانسه، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

چکیده

متون حقوقی به دلیل ماهیت پیچیده و ناهمگون خود به سختی قابل درک و ترجمه - درون‌زبانی و به طریق اولی، ترجمه بین‌زبانی - هستند. این مسئله، ضرورت ایجاد متونی ساده و قابل هضم را برای مخاطب توجیه می‌کند. پرسشی که در این میان مطرح می‌شود این است که صرف‌نظر از چالش‌های اصطلاح‌شناختی، معناشناختی، پراگماتیک و غیره که همواره مترتب متون حقوقی است، در طول «فرایند ساده‌سازی» این گونه متون، مترجم با چه چالش‌ها و برون‌رفت‌هایی روبه‌روست؟ فرض بر این است که علاوه بر تنوع و تعدد متون حقوقی که خوانش‌پذیری را با مشکل روبه‌رو می‌سازد، پیچیدگی در فهم متون حقوقی ناشی از تعدد لایه‌های درهم‌آمیخته تفسیری است. در این رابطه بر این باوریم که استفاده از رویکرد تفسیری - فلسفی که مبنای هرمنوتیک اشتاینر را تشکیل داده است، می‌تواند در فرایند ساده‌سازی و شفاف‌سازی متون حقوقی - به‌ویژه در سطح تفسیری مترجم حرفه‌ای - مؤثر واقع شود.

نتایج این تحقیق حاکی از آن است که کاربست ساختار چرخه‌ای اشتاینر می‌تواند براساس چهار مرحله «تسلیم»، «تجاوز»، «الحاق» و «استرداد» به ساده‌سازی ترجمه متون حقوقی و فهم بهتر محتوای این متون کمک کند و مترجم را به انعکاس شفاف‌تر و کامل‌تر دلالت‌های معنایی سوق دهد. **کلیدواژه‌ها:** ترجمه تخصصی، متون حقوقی، ساده‌سازی، رویکرد هرمنوتیک (فلسفی - تفسیری)، ژرژ اشتاینر.

^۱ E-mail: nos_hej@modares.ac.ir

DOI: <https://doi.org/10.22067/RLTF.2023.81590.1079>

۱. مقدمه

مطالعه و درک متون حقوقی با توجه به ظرایف قانونی و ریزه‌کاری‌های زبانی همواره در تمامی زبان‌ها مسئله‌ای سخت و دشوار بوده است. به اعتقاد استفان روی (Roy, 2013) متون حقوقی آنچنان سخت، رسمی و پیچیده می‌نمایند که درک آن برای قشر فرهیخته جوامع نیز با سختی روبه‌روست. برای مثال، برای فهم یک حکم قضائی باید ساعت‌های زیادی صرف شود و چه بسیار قراردادهای بدون اطلاع کامل از مفاد و بندهای آن امضا شده‌اند. اهمیت این مسئله تا آنجاست که از اوایل دهه ۱۹۶۰ میلادی، در بسیاری از کشورها جنبش اجتماعی «حقوق قابل فهم» ایجاد شد و بعدها توسط دیگر حقوقدان‌ها و دیگر زبان‌دان‌ها به‌عنوان «سیاست زبان حقوقی ساده»^۱ گسترش یافت.

به دلیل پیچیدگی ذاتی متون حقوقی، در وهله اول ترجمه و درک درون‌زبانی آن برای مترجم متون حقوقی یا زبان‌شناس حقوقدان کاری بس دشوار است. دشواری مضاعف این مسئله زمانی است که همان متن باید به زبان دیگری ترجمه شود. همانگونه که ژمار به درستی اشاره کرده، «ترجمه‌ناپذیری^۲ در ذات چیزهاست» و به دلیل ویژگی‌های زبان، فرایند ترجمه برای متونی که دارای محتوای کمابیش تخصصی هستند نتیجه‌ای نسب و بحث‌برانگیز دارند (Gémar, 1998, pp.1-3). برای مثال واژگان حقوقی رایج انگلیسی مثل «اطلاعات»^۳ یا «شرکت تجاری»^۴، در زبان فرانسه دارای دست‌کم شش معادل هستند (Groffier & Reed, 1990). صرف‌نظر از مسئله معناسناسی^۵، چندمعنایی^۶ در اصطلاحات کمابیش از پا افتاده - مثل اصطلاح «حقوق» در دو

1. Plain language policy

2. Intraduisibilité

3. Information

4. Business corporation

5. Sémantique

برای مثال در یک پرونده کانادایی از دادگاه خواسته شد تصمیم بگیرد که آیا کلمه counsel برای غیروکلا نیز استفاده می‌شود یا خیر؟ در واقع، نسخه فرانسوی این اصطلاح در یک قانون سخت‌گیرانه‌تر شامل اصطلاح «وکیل» نیز می‌شد، اما متن انگلیسی فاقد این معنا بود. در نهایت دادگاه تصمیم گرفت واژه counsel دارای معنای گسترده تری است که می‌تواند شامل یک «مشاور» باشد، خواه این «مشاور» وکیل باشد یا خیر.

6. Polysémie

زبان فارسی و انگلیسی^۱ - و نیز معضل «معانی پنهان‌شده» در پس یک واژه به ظاهر مشترک^۲، مسئله پراگماتیک یا منظورشناسی^۳ از چالش‌های مهمی است که همواره پیش روی مترجم است؛ به گونه‌ای که معنا تنها با درک مترجم از کارکرد متن و بافت حاصل می‌شود. در این رابطه، متیو گونزالس هدف مترجم حقوقی را بازتولید همان ترجمه‌ای می‌داند که همان تأثیرات متن مبدأ و اولیه را در خواننده ایجاد می‌کند و بر این نکته صحه می‌گذارد که رویکرد پراگماتیک این تأثیرات را توسط تحلیل کنش‌های گفتار مورد مطالعه قرار می‌دهد (Matthews Gonzales, 2003, p.56). اما همان‌گونه که ژمار تأکید کرده، یک متن چه پراگماتیک باشد، چه نباشد، انتقال منظور و محتوای بافتی - فرهنگی همواره برای مترجم سرمنشأ مشکل است و از آنجا که متن حقوقی مملو از مفاهیم فرهنگی و سنتی است، ترجمه این دست از متون می‌تواند بر افزودن پیچیدگی کار مترجم بیفزاید (Gémar, 2002, p.11).

برای مثال در ماده ۱۱۰۶ قانون اساسی ایران آمده است که:

فارسی	انگلیسی
در عقد دائم نفقه زن به عهده شوهر است	The cost of maintenance of the wife is at the charge of the husband in permanent marriage

عبارت «نفقه» اصطلاحی فقهی - حقوقی^۴ به زبان عربی و فارسی و البته برگرفته از فرهنگ و سنت است. از آنجا که در زبان انگلیسی چنین عبارت یا چنین مفهومی وجود ندارد، مترجم خود را موظف می‌داند که برای پر

^۱ در حالی که زبان فرانسه برای بیان اصطلاح حقوق در عبارت‌های حقوق خصوصی، حق نفس کشیدن و حق ثبت تنها از واژه منفرد *droit* استفاده می‌کند، زبان انگلیسی به ترتیب از سه واژه *law, right* و *duty* به تناسب بافت کاربردی و حوزه دانشی حقوقی به فراست بهره برده و در برابر چندمعنایی عبارت *droit*، تعدد اصطلاحات حقوقی یا ترمینولوژی دقیق در زبان انگلیسی را پیشنهاد می‌دهد.

^۲ واژگان حقوقی براساس پیشینه‌های ذهنی، مفاهیم و انگاره‌های حقوقی و حتی دانش شناختی منحصر به فرد خود، تفسیرهای متفاوتی را ارائه می‌دهند. برای مثال، در تفسیر ماده ۶ کنوانسیون حقوق کودک، دو سپهر زبانی و فرهنگی انگلیس و فرانسه ماهیت واژه «حقوق» را متفاوت تفسیر کرده (*droit vs right*) و الزامات و پیامدها متفاوتی را برای آن در نظر می‌گیرند:

Article 6- Les États parties reconnaissent que tout enfant a un **droit** inhérent à la vie
Article 6- States Parties recognize that every child has the inherent **right** to life

^۳ Pragmatics

^۴ Terme jurisprudentiel

کردن این خلأ معنایی - پراگماتیک ناشی از زبان به معادل کارکردی یعنی *cost of maintenance* متوسل شود، زیرا یافتن معادلی که دقیقاً بتواند همان تأثیر و تبعات حقوقی را در پی داشته باشد، عملاً غیرممکن است. همچنین در ترجمه بین‌زبانی متون حقوقی، فهم و تفسیر متفاوت مترجمان نیز بر دشواری هرچه بیشتر ترجمه حقوقی می‌افزاید. وانگهی، در برخی موارد، تعبیر و تفسیر یک ماده واحد، یک تبصره یا حتی یک متن حقوقی ساده در درون یک زبان نیز به سادگی میسر نیست. در این رابطه، نیکول ماری فرنباخ (Fernbach, 2003) بر این باور است که زبان حقوقی نه تنها در متن اصلی، بلکه در متن ترجمه شده نیز باید خوانش پذیر باشد. در نتیجه زمانی که مؤلفان حقوقی (نوع بیان) خود را با خواننده تطبیق می‌دهند، برای مترجم نیز مسئولیتی این چنینی به وجود می‌آید. همچنین فرنباخ در جای دیگری می‌افزاید، متنی که به وضوح نوشته شده، نه تنها به خواننده امکان می‌دهد که آنچه را نگاشته شده بهتر بخواند، بلکه وی می‌تواند آن را راحت‌تر بفهمد و راحت‌تر به ذهن سپارد (2003, Fernbach). در سیاست سادگی و قابل فهمی زبان برای همگان، خواننده نباید برای فهم یک دستورالعمل، یک ماده یا تبصره قانونی، جمله‌ای را دوباره یا چندباره بخواند یا مجبور به رمزگشایی از متن رسمی و قانونی شود.

در این خصوص، این پرسش قابل طرح است که مترجم در «روند ساده‌سازی»^۱ درون‌زبانی و بین‌زبانی مفاهیم و ساختارهای زبانی متون حقوقی با چه چالش‌هایی روبروست؟ فرض بر این است که علاوه بر چالش‌های متعدد اصطلاح‌شناختی، معنایی و بافتی که ناشی از تنوع و ماهیت غیرهم‌جنس و متأثر از کلیت زبان‌شناختی و ارتباطی متون حقوقی است، پیچیدگی فهم متون حقوقی ناشی از لایه‌های مختلف تفسیری است که مترجم در حین مواجهه با آن‌ها دست به گریبان است. به عبارت دیگر، مسئله نه تنها بر سر ماهیت مؤلفه‌های پیچیدگی کلامی و ارتباطی در زبان حقوقی، بلکه چگونگی فهم، تفسیر و پذیرش مترجم در مواجهه اولیه‌اش با این متون است. واضح است که چنانچه مترجم، در همان قدم اول، برداشت یا تفسیر صحیحی از متن حقوقی نداشته باشد، بازتاب مفاهیم و معانی حقوقی در زبان مقصد نیز به درستی صورت نخواهد پذیرفت. چنین فرضیه‌ای به نوبه خود دو نکته را در مورد فرایند ساده‌سازی به ذهن متبادر می‌کند: نخست اینکه «فهمیدن» [نوعی] ترجمه است»^۲ و این همان مطلبی است که رویکرد فلسفی - تفسیری اشتاینر به آن اشاره دارد؛ دوم اینکه فهم و برداشت اولیه باید به گونه‌ای تنظیم و تعدیل شود که قابلیت «بازگویی شدن»^۳ و «بازساخته شدن»^۴ در زبان مقصد را برای دریافت‌کنندگان نهایی پیام داشته باشد. طبیعتاً نکته اخیر مورد توجه رویکردهای ارتباطی^۵ و نظریه‌های پذیرشی^۶ است. در این رابطه،

1. Processus de simplification

2. "Comprendre, [c'est] traduire"

3. Reformuler/Reverbaliser

4. Remodeler

5. Approches communicationnelles

6. Théories de réception

بهره‌گیری از مکانیسم چرخه‌ای و فرایند چهارمرحله‌ای اشتاینر در ممانعت از پیدایش اختلال در سطح لایه‌های تفسیری مترجم و نیز تضارب دو آرای فوق‌الذکر مؤثر به نظر می‌رسد.

از آنجا که متون حقوقی دارای زیرشاخه‌های مختلفی از جمله حقوق اساسی، حقوق تجارت، حقوق زیست‌محیطی، حقوق بین‌الملل، حقوق قراردادها، بخشنامه، دعاوی و احکام قضائی... است، متن حقوقی را در معنای موسّع آن - یعنی تمام گفتمان‌های مکتوب که حول زبان تخصصی حقوق نگاشته شده‌اند - در نظر گرفتیم. در این خصوص، با انتخاب دو نمونه از متون حقوقی - فارغ از ماهیت، نام، نوع، رشته یا زیرشاخه آن‌ها - و سپس ارائه تحلیلی کیفی - توصیفی به چگونگی قابلیت پیاده‌سازی الگوی هرمنوتیک و چرخه‌ای اشتاینر برای ساده‌سازی درون‌زبانی و بین‌زبانی متون حقوقی می‌پردازیم.

اما پیش از ورود به مبحث مبانی نظری و نیز بخش تحلیلی، در ذیل بند «پیشینه تحقیق» به نوشته‌های که حول این مسئله چه در سطح ملی و چه در سطح بین‌المللی پرداخته شده است، نگاه کوتاهی می‌اندازیم. ضمن اینکه در موارد ضروری به ارائه تعریفی اجمالی از اصطلاحات و مفاهیم کلیدی خواهیم پرداخت.

۲. پیشینه تحقیق

منظور از «ساده‌سازی» نوعی ترجمه درون‌زبانی و فرایندی است که در طول آن محتوای حقوقی با زبانی صریح، روشن و قابل فهم به دریافت‌کننده مخابره شود. درحقیقت، «ساده‌سازی» استفاده از نوعی «زبان صریح» است؛ زبانی که به اعتقاد کسینیاک «درک آسان و بدون ابهام» را در پی دارد (Caussingnac, 1999). همچنین در این نوشتار، منظور ما از «متون حقوقی» تمام متون تخصصی دانش حقوقی است که فارغ از نام، ماهیت، رشته یا شاخه، در بردارنده گفتمانی حقوقی بوده و طیف وسیعی از نوشتارها شامل احکام، بخشنامه‌ها، شیوه‌نامه‌ها و غیره را دربر می‌گیرد.

روح‌الدین کردعلیوند حقوقدان و مترجم حقوقی کشورمان در مقاله «زیباشناسی حقوقی» (۱۳۹۲) به بررسی دیدگاه ژرار کورنو^۱ حقوقدان فرانسوی و زبان‌شناس حقوقی پرداخته است و می‌نویسد که حقوق نه یک زبان تخصصی، بلکه بیان یا گفتمانی تخصصی است. وی در مقاله خود به سابقه توجه حقوقدانان به مسائل زبانی در درک و تفسیر متون حقوقی اشاره می‌کند، اما بررسی جنبه‌های زبانی حقوق با ابزارهای علم زبان‌شناسی و زیرعناوین زبان‌شناسی حقوقی^۲ یا زبان‌شناسی جرائم^۳ در ایران را امر تازه‌ای می‌داند.

و اما درخصوص ضرورت ساده‌سازی در متون حقوقی ترجمه‌شده یا تألیف‌شده، آرای ژولیکور از اولین نوشته‌های شاخص در این زمینه است. وی معتقد است که برخلاف حوزه ادبی که زیبایی‌شناسی متن وابسته به ابهامی است که مترجم باید عیناً آن را بازتولید کند، زیباشناسی متن حقوقی حاصل انعکاس صراحت و سادگی

1. Gérard Cornu, 2004

2. Jurilinguistique

3. forensic

است (Jolicoeur, 1995, pp. 24-27). به همین ترتیب، ژمار نیز خواهان سادگی و طبیعی بودن متونی حقوقی ای است که خوب راجع به آن‌ها فکر شده باشد و خوب نوشته شده باشند (Gémar, 1998). در واقع ژمار به متون حقوقی ایدئالی اشاره دارد که عاری از هر گونه اثری از زبان مبدأ باشند و مترجم به خوبی از پنج سطح معنایی، نحوی، دستورزبانی، واژگانی و سبک‌شناختی بهره برده باشد. درنهایت وی چنین نتیجه می‌گیرد که ماهیت این حقوق هر چه باشد اصل یکسان است؛ بدین معنا که مترجم باید پیام حقوقی را به هر شکل و محتوایی که باشد، از یک زبان به زبان دیگر منتقل کند تا برای گیرنده به صراحت قابل درک باشد.

شادلون (Chapdelaine, 2010) نیز در مقاله خود با عنوان «ارجاعات درون‌متنی و حاشیه‌نویسی متون حقوقی؛ دو دستاورد حقوقی در راستای ساده‌سازی قانون» ترجمه حقوقی ساده‌سازی شده را از نظر ماهیت، فرم ظاهری و تبعات آن مورد بررسی قرار می‌دهد. او این فرض را مطرح می‌کند که برای ارتقای فهم و ساده‌سازی متون حقوقی باید از ارجاعات درون‌متنی استفاده کرد و نه ترانهش¹. در همین راستا، وی حاشیه‌نویسی متون حقوقی را نیز راهکاری برای شفاف‌سازی ارجاعات درون‌متنی می‌داند؛ بدین‌گونه کلمه «اطلاعات تکمیلی» اضافه شده در دنبال یک حکم می‌تواند موضوع را روشن کند، اطلاعات مهم را در صورت لزوم یادآوری کند و یا به سؤالی که در ذهن خواننده وجود دارد پاسخ دهد.

دیگر محقق و حقوقدانی که به موضوع «زبان صریح در حقوق» پرداخته است (Roy, 2013) است. وی با استناد به چایلد (Child, 1990)، بر این نکته صحه می‌گذارد که تحریر متون به زبانی ساده، کنشی به ظاهر ساده می‌رسد، حال آنکه این کار هنری است که نیاز به مهارت و استعداد بهترین تحریرگران و البته دانش حقوقدانان دارد. با وجود این، به زعم وی، نگارش یا برگردان حقوق به زبانی ساده و صریح امری غیرممکن است. وی در ادامه به بودوان (Baudouin, 2003) استناد کرده و همگام با او معتقد است که متون حقوقی اعم از قوانین، حکم‌ها و اصول ... همگی از قبل و فارغ از هر مسئله، «کنش‌های ارتباطی» هستند که به راهکارهای ساده‌سازی نیاز دارند. وی در انتها پیشنهاد می‌دهد که مؤسسات و مراکز آموزشی در کنار آموزش اصطلاحات تخصصی حقوقی دوره‌های را برای ادغام ترمینولوژی و آموزش زبان ساده برای دانشجویان حقوق و وکلا در نظر گیرند، یا دوره‌های آموزشی مستمر به‌منظور اجرای پروژه‌های بازنویسی قراردادها با مدل الگوی زبان ساده و البته بدون نیاز به بازنگری عمیق در قوانین برگزار کنند. درنهایت او معتقد است که همه این اقدامات می‌توانند در جهت دستیابی به متون حقوقی ساده‌تر که به‌نوعی ترجمه درون‌زبانی شده‌اند صورت پذیرد.

اما در مورد راهکارهای ساده‌سازی و برگردان کلام به زبانی ساده و همه‌فهم، هم دیدگاه‌های زبان‌شناسی و هم دیدگاه‌های روان‌شناسی اجتماعی - زبانی قابل تأمل است (Mowat, 1998, p. 9). در این خصوص فرنباخ (Fernbach, 2008, pp. 99-102) نویسنده و مترجم متون و اسناد حقوقی به مواردی اشاره می‌کند؛

¹. Transposition

از آن جمله: شناخت ویژگی‌ها و مشخصات مخاطب پیام، توجه به ساختارهای عمومی اطلاعاتی (انتخاب نوع و سطح اطلاعاتی که به مخاطب عرضه می‌شود، طبقه‌بندی اطلاعات و غیره)، توجه به اصطلاح‌شناسی یا واژگان تخصصی به کار رفته در سطح گفت‌وگو (لحن به کار گرفته شده، انتخاب اصطلاحات، توضیحات و تبیین اصطلاحات و عبارت حقوقی، ...)، توجه به نحو (اطناب جملات، ابهام‌زدایی از مفاهیم یا گفت‌وگو)، طرز چینش عبارات و جملات بر کاغذ یا فایل اطلاعاتی (برجسته‌سازی یا درشت‌نمایی بخش یا بخش‌های خاصی از اطلاعات، استفاده از نمودارها، تصاویر و چارت‌ها و ...).

با این حال، همانگونه که فرناخ اشاره کرده ساده‌نویسی به معنی ساده کردن نوشتار یا سطحی‌سازی یا پیش‌یا افتاده‌سازی اصطلاحات و مفاهیم حقوقی نیست، بلکه منظور حفظ سلاست و فخامت در عین بهره‌وری ایدئال از حداکثر قابلیت‌های معنایی، کلامی و ارتباطی زبان است؛ به گونه‌ای که این زبان تخصصی در عین شیوایی، صحت و دقت، برای همه قابل فهم باشد. همانگونه که روی (Roy, 2013, pp. 982-983) اظهار داشته، نگارش حقوقی به زبان ساده و شفاف به همان شکلی نیست که یک قرارداد حقوقی یا یک تفاهم‌نامه نوشته شده یا در قالب یک رأی قضائی صادر می‌شود؛ بلکه نگارنده یا مترجم حقوقی باید به گونه‌ای فرایندهای ساده‌سازی زبان را به کار گیرد که ماهیت حقوقی متن مد نظر مخدوش نشود. از طرف دیگر، نگارش یک گفت‌وگو تخصصی به زبان ساده، و بازآفرینی آن به همان گفت‌وگو تخصصی - اما شفاف - در زبانی دیگر به سادگی صورت نمی‌گیرد و چه بسیار مفاهیم و اطلاعات حقوقی که در متن مبدأ وجود داشته، اما در حین ساده‌سازی در متن مقصد از میان رفته است. به همین منظور، به منظور جلوگیری از هدررفت اطلاعات حقوقی ضروری است که مجموعه داده‌های اطلاعاتی خود را از مکانیسم چهار مرحله‌ای هرمنوتیک اشتاینر عبور دهیم. اینکه مترجم چگونه باید در طول سفر

هرمنوتیک^۱ خود این چهار مرحله را طی کند تا دریافت و تفسیری شیوا از متون حقوقی را برای مخاطب عام به روشنی ارائه کند، از جمله مواردی است که در بخش «بحث و بررسی» به آن خواهیم پرداخت.

و اما در پژوهش حاضر، از آن جهت که در ایران به موضوع ترجمه درون‌زبانی متون حقوقی و یا به‌طور کلی راهکارهای ساده‌سازی متون تخصصی حقوقی توجه چندانی نشده، به رغم آنکه در طول دهه‌های اخیر در کشورهای توسعه‌یافته پیشرفت‌های درخور توجهی حاصل شده و در همین راستا، جنبش‌ها و انجمن‌های جهانی شکل گرفته است، بر آن شدیم تا شیوه‌های مرسوم و شناخته‌شده ترجمه درون‌زبانی یا ساده‌سازی متون حقوقی از منظر هرمنوتیک را بیشتر مورد بررسی قرار دهیم تا راهگشایی باشد بر تعمیم الگوی ساده‌سازی متون تخصصی داخلی و بهره‌بردن از آثار و تبعات آن نزد مخاطبان خاص این دسته از زبان تخصصی برای مقاصد خاص حقوقی. در ادامه، بخش آتی دریچه‌ای است برای بسط و گسترش رویکرد نظری و تبیین زاویه دید ما در نوشتار حاضر.

۳. چارچوب نظری

در این نوشتار بر این باوریم که چارچوب نظری فلسفی و هرمنوتیک - برگرفته از ریشه فعل یونانی *hermeneuein* به معنای «تفسیر کردن و فهمیدن» - که عمدتاً توسط اندیشمندان و نویسندگان رمانتیک آلمانی همچون فردریش شلایر ماخر باب شد می‌تواند در فرایند ساده‌سازی متون تخصصی به‌ویژه متون حقوقی مؤثر باشد. شلایر ماخر معتقد بود برای درک یک متن، فرد باید آن اثر را درک کرده باشد، اما برای درک همان یک اثر باید پیش‌تر مجموعه‌ای از متون را درک کرده باشد (Schleiermacher, 1989). به عبارت دیگر، از نظر او ترجمه باید مبتنی بر یک نوع فرایند همدلانه باشد، که در آن مترجم خود را به جای نویسنده تصور و سعی کند مانند او بیندیشد و احساس کند. در واقع جمله «زیر پوست نویسنده رفتن» استعاره کلیدی دوران هرمنوتیک است که به مفهوم «خود را به جای نویسنده گذاشتن» اشاره دارد (Guidère, 2008). بعد از او، جرج اشتاینر در کتابش با عنوان بعد از بابل عقاید اشلایر ماخر و نیز آرای خود را در مورد ترجمه بسط داد و اولین فصل از کتاب خود را با این عبارت که: «فهمیدن، [نوعی] ترجمه است» عنوان‌گذاری کرد. بعد از شلایر ماخر، جرج اشتاینر نویسنده چندزبانه، فیلسوف و منتقد ادبی فرانسوی - آمریکایی ادامه‌دهنده این رویکرد تفسیری در دوران معاصر بود. اندیشه‌های فلسفی اشتاینر در مورد ترجمه و فلسفه زبان که در کتاب بعد از بابل نگاشته شده در قالب شش سرفصل انعکاس می‌یابد: ۱. فهمیدن، ترجمه است؛ ۲. زبان و عرفان؛ ۳. کلمه در برابر شیء؛ ۴. ادعاهای نظری؛ ۵. رویکرد هرمنوتیک؛ ۶. گونه‌شناسی‌های فرهنگ.

در دیدگاه اشتاینر دو نوع «واژه» وجود دارد: واژگانی که در «کلام آنی»^۱ یافت شده و ابزاری است برای برآوردن نیازهای انسانی و دیگری واژگانی که در «کلام ذاتی»^۲ یا متعالی وجود دارد و ما را به حقیقت وجودی خود نزدیک

^۱. برای مطالعه بیشتر در این خصوص به مقاله زیر مراجعه شود:

می‌سازد. «وقتی از یک کلمه استفاده می‌کنیم گویی تمام تاریخچه قبلی آن را بازتاب می‌دهیم. خواندن کامل یعنی استرداد ارزش و قصدی که گفتار در بستر آن حقیقتاً شکل می‌گیرد». او با بازخوانی مفهوم خرد تا آنجا پیش می‌رود که زبان را وسیله‌ای برای بازتاب برساخت‌های ذهنی خود از واقعیت تلقی می‌کند. به عبارتی زبان محصول جهان‌های در حال تضارب با یکدیگر است. زبان از بین برنده اشیاست.^۳

از نظر او ترجمه به منظور انتقال معنا، پدیده‌ای انحصاری نیست، بلکه اساس تمام فعالیت‌های شناختی انسان است. او برای درک سختی امر تفسیر در ترجمه معتقد است که همانطور که دو خوانش یکسان وجود ندارد، دو ترجمه یکسان نیز وجود ندارد. بنابراین، ترجمه امری است پایدار و همیشه تقریبی و دیگر آنکه تمام مدل‌های ارتباطی در آن واحد یک مدل ترجمه‌ای هستند.^۴ از آنجا که از نظر او مرحله تکاملی زبان‌شناسی به دلیل بد شکل-گیری سؤالات اساسی هنوز پیشرفت نکرده و در همان مرحله فرضیه‌های بد شکل گرفته باقی مانده است، وی مدل ترجمه چهار مرحله‌ای خود را با هدف ارائه مدل یک ترجمه خوب ارائه می‌دهد و آن را در درون یک دینامیسم چهار مرحله‌ای تفسیر می‌کند؛ بدین معنی که در مرحله اول که مرحله «تسلیم» یا «خیزش اعتمادگونه»^۵ است، مترجم متن را می‌خواند، در برابر تفاوت‌ها و ماهیت بیگانه آن سرتعظیم فرو می‌آورد و می‌پذیرد که این متن به رغم غرابت ظاهری و بیگانه بودن پوسته بیرونی اش، «معنایی»^۶ در بردارد.^۷ در واقع، فهم مترجم اولین گام ساده‌سازی است. یوری لوتمان (Lotman, 2005) این مرحله را تحت عنوان ورود به مرز^۸ بازتاب می‌دهد. در واقع مرز

حجازی، ن. (۱۴۰۱). ترجمه به عنوان سفر. رویکرد هرمنوتیک و دیالکتیک به ترجمه. زبان و ترجمه فرانسه، ۵ (۱)، ۱۱۷-۱۳۴.

1. Parole immédiate

2. Parole essentielle

3. “[...] le langage est le principal moyen de l’homme de dire non à la réalité telle qu’elle est. Il est la création constante de mondes en rechanges (counter-worlds). Le processus du dire détruit l’objet (cité par Goffin, 596-597)

4. “A human being performs an act of translation, in the full sense of the word, when receiving a speech-message from another human being. All communication involves translation” (Steiner, 1998, p. 235).

5. Élan de confiance/initiative trust

6. Signification

7. “The first move toward translation, which I have called “initiative trust” is at once most hazardous and most pronounces where the translator aims to convey meaning between remote languages of cultures [...] The linguist will proceed and commit himself to an expectation of understanding by intuitive judgement based on details of the native’s behaviour: his scanning movements, his sudden look of recognition and the like”. (Steiner, 1998, p. 371-372)

8. Frontière (espace sémiotique)

یکی از مهم‌ترین وجوه سپهر نشانه‌ای^۱ است که خود را از دیگری جدا می‌سازد و با نشانه‌ای‌سازی^۲ عناصر واردشونده به مرز زیستی و زبانی را رمزگشایی^۳ می‌کند. در این مرحله اگر مترجم خود را تمام و کمال وقف متن نکند و رمزگان مناسبی را برای درک اولیه متن استفاده نکند یا به متن و بافتار پیرامونی آن اعتماد نکند و سر تسلیم در برابر الزامات و شئون آن فرود نیاورد، رهاورد او ترجمه‌ای هضم‌نشده و ناپخته‌ای است که در آن مترجم به همان ترجمه‌ای کلمه به کلمه یا همان پوسته ظاهری بسنده کرده است. در این حالت، از میان روابط دال و مدلول برای تولید معنا، تنها دال به دست آمده است و نه معنا. بر این اساس، در مرحله اول چرخه اشتاینر مترجم هر آنچه را از معنای متن استنباط کرده است در قالب ساده‌ترین عبارات و حذف پیچیدگی‌های نحوی و دستور زبانی - به همان زبان مبدأ - استنتاج می‌کند.

مرحله دوم که اشتاینر از آن یاد می‌کند، و البته رابینسون (Robinson, 2021, pp. 104-107) و گوودوین (Goodwin, 2010, p. 34) نیز بر ماهیت خشونت‌وار آن صحنه گذاشته‌اند^۴، مرحله «تجاوز»^۵ است. برخلاف مرحله قبل که مترجم نوعی انفعال و سربه‌زیری را تجربه کرده بود، در این مرحله مترجم در جایگاه جست‌وجوگر فاتح قرار گرفته و برای فهم بهتر متن در «درون آن تاخت می‌کند»^۶ یا به اصطلاح آن را تکه‌پاره می‌کند^۷. درحقیقت، مترجم به فهم ابتدایی مرحله قبل دست یافته، ولی به منظور ساده‌سازی باید متن را آنالیز و «تجزیه» کند. به زعم تاشدیلن در این مرحله کشف و بیرون کشیدن جزئیات، داخل شدن در پرده‌های پنهان متن و دستیابی به هسته اصلی ضروری است (Taşdelen, 2014, p. 33). در این حالت، متن در حال ترجمه

1. Sémiotique

2. Sémiotization

3. Décodage

1. “Goodwin’s words was of course for Steiner (1975/1998: 314) “an act of appropriative aggression, or penetration. Steiner uses the image first conjured by Jerome, of military conquest and ‘bringing home the meaning, captive’” (Goodwin 2010: 31). He continues: This imagery offended some readers; a more acceptable analogy might be the operating table. The patient is “opened up” and his or her inner workings are open to the translator’s gaze in a way that is quite unnatural but essential for the process [...]. We will recall from earlier in the argument that for Steiner a language is a skin—like the surgeon’s knife, this second stage of translation will always feel like a violation, and this is why it has to be an ethically-governed procedure of understanding.” (Robinson, 2021:104; see also: Goodwin 2010:31).

5. Aggression

6. Incursion

7. “After trust comes aggression. The second move of the translator is incursive and extractive”. (Steiner, 1998: 297); “we break a code. We ‘break’ a code: decipherment is dissective, leaving the shell smashed and the vital layers stripped.... [T]he text in the other language has become almost materially thinner, the light seems to pass unhindered through its loosened fibers. ” (Steiner, 1998: 314). “Translator invades, extracts and bring home” (Steiner, 1998, p. 314).

نازک‌تر می‌شود و چنان به نظر می‌رسد که نور از لابه‌لای تار و پود آن بلا مانع عبور می‌کند (Steiner, 1998, p. 314). در این مرحله حذف پیچیدگی‌ها و دسته‌بندی داده‌ها آگاهانه صورت می‌پذیرد و لذا نوعی مشارکت فعال و پرخروش را از جانب مترجم به مدد می‌طلبد. هم لوتمان و هم اشتاینر معتقدند که انفعال در این مرحله، عدم توانایی مترجم در عبور از مرزهای نشان‌گذاری شده و بیرون کشیدن هسته مرکزی معنا، قطعاً به شکست منجر است.

در مرحله سوم که اشتاینر آن را نوعی «الحاق»^۱ می‌داند، متن ساده‌سازی شده باید به زبان دیگر ترجمه شود. در این حالت، مترجم با معانی و مفاهیم که از دو مرحله پیشین طی مکانیسم‌های استنباط و استنتاج به چنگ آورده بود، به سپهر زبانی و فرهنگی مقصد باز می‌گردد.^۲ چنانچه مترجم در این مرحله متوقف شود، ترجمه او «شبیبه» متن اصلی خواهد بود.^۳ در اینجا مجدداً پاره‌ای از رخدادهای کنشی و زبانی لازم است تا معنا به همان شیوه اما با رمزگذاری جدید به متن مقصد باز گردد. این کدگذاری^۴ باید به گونه‌ای باشد که پاره‌ای از عناصر یا کدهای مبدأ را در خود حفظ کند، اما در عین حال باید رمزگانی داشته باشد تا برای بازگشت مجدد برای «مرز مقصد» آماده باشد. در این قسمت، مترجم بار خود را برای بازگشت به به قلمرو مقصد آماده می‌سازد، بدون آنکه پای از قلمرو مبدأ بیرون کشد. البته، اگر مترجم در این مرحله متوقف شود و نتواند به سلامت از مرحله سوم به مرحله چهارم بازگردد، رهاورد او ترجمه‌ای مقلدانه است که نه ویژگی‌های سپهر نشانه‌ای زبان «مبدأ» را به‌طور کامل دارد و نه با ویژگی‌های معنایی و کلامی «مقصد» قرابت دارد. بنابراین، گامی دیگر لازم است تا انتقال معنای صریح با ارزشی افزوده^۵ به مقصد رسد.^۶

اما در مرحله چهارم که اشتاینر از آن تحت عنوان «استرداد»^۷ یا «بازگشت» به روح اثر می‌داند مترجم همانند یک مفسر به برگرداندن تعادل میان مبدأ و مقصد، ظاهر و باطن، دال و مدلول پرداخته و متن را در قالب زبان دیگر «بازآفرینی» می‌کند.^۸ مترجم معنا را که از دیگری برگرفته و آنچه از رمزگان مبدأ را از بین برده است، در قالبی دیگر

1. Incorporation/embodiment

2. The third movement is incorporative, in the strong sense of the word. (Steiner, 1998, p. 298). The importation process “dislocate and relocate the very nature of the source structure” (Steiner, 1998, p. 315).

3. Traduction assimilatrice

4. Encodage

5. Plus-value du sens

6. Yet, all even decipherment modes are invasive to a certain degree, there are certain differences in ‘bringing back process’. That is why the imbalance should be restored with the fourth step, in Steiner’s terms the ‘piston stroke’ so that the cycle could be completed.

7. Restitution

8. The final stage or moment in the process of translation is that which I have called “compensation” or “restitution”. (Steiner, 1998: 395)

و با رمزگذاری جدید به مقصد خود می‌رساند.^۱ استرداد به این معناست که معنای به سرقت رفته در دو مرحله قبلی، به قلمرو مقصد باز می‌گردد. ماهیت و ویژگی‌های ذاتی شیء ارزشی (معنای به‌دست آمده از طریق ترجمه) همانی است که در متن مبدأ وجود دارد، اما ویژگی‌های جدیدی بر آن افزوده شده و رمزگذاری‌های آن با ویژگی‌های رمز جدید - قلمرو مفهومی و شناختی مقصد - ارزش‌گذاری می‌شود. در اینجا معنایی بیش از معنای اولیه و ارزشی بیش از ارزش اولیه به سپهر زبانی - فرهنگی جدید آورده شده است.^۲ در این حالت، متن ترجمه‌شده از ژرف‌ساخت خارج شده و می‌تواند به مرحله بالاتری از سطح زبان (روساخت) برود و سطح زبانی آن ارتقا پیدا می‌کند.

از این رو، ما نیز در این نوشتار بر این باوریم که بر اساس طرح‌واره فلسفی ژرژ اشتاینری که ترجمه را «قربانی انتخابی»^۳ (Steiner, 1998, p. 398) و ماحصل رفت‌وآمد مترجم بین جاذبه و دافعه معنایی بین سپهر زبانی - نشانه‌ای خودی و دیگری می‌داند، مترجم باید از مجموعه چهار مرحله‌ای خوانشی و کنشی به هم پیوسته‌ای برای ساده‌سازی یک متن حقوقی اقدام کند. در واقع، در مرحله اول، مترجم، به عنوان خواننده دست اول باید به درک قابل قبولی از متن اصلی برسد. در گام بعدی باید بتواند درک اولیه خود را به زبان دیگری برگرداند؛ به گونه‌ای که برای مخاطب هدف (خواننده دست دوم) قابل فهم باشد. سوم اینکه در ترجمه یک متن حقوقی، مترجم علاوه بر ساده‌سازی اولیه و حرکت بین ژرف‌ساخت سطوح درون‌زبانی و بین‌زبانی باید مجدداً به روساخت زبان حقوقی متن مقصد وارد شود تا برای آخرین گام سطح زبانی آن را از زبان ساده‌شده^۴ به زبان حقوقی^۵ ارتقا دهد (Guidère, 2008)؛ به گونه‌ای که متن حقوقی ترجمه‌شده نهایتاً مورد تأیید حقوق‌دانان زبان مقصد^۶ نیز باشد. به اعتقاد اشتاینر، تنها در مرحله چهارم است که دستمایه مترجم - و به تبع او فرهنگ مقصد - به واسطه واردات سوغات غیرخودی غنی می‌شود و در نهایت فعالیت مترجم در قالب ساختاری چرخه‌ای^۷ به کمال می‌رسد

1. In the last step of Hermeneutic motion, that is restitution, the translator 'restores the equilibrium between itself and the original, between source language and receptor language which had been disrupted by the translator's interpretative attack and appropriation (Steiner, 1998: 415).

2. "Genuine translation, will therefore, seek to equalize, though the mediating steps may be lengthy and oblique. Where it falls short of the original, the authentic translation makes the autonomous virtues of the original more precisely visible... Where it surpasses the original, the real translations infer that the source text possesses potentialities, elemental reserves as yet unrealized by itself (Steiner, 1998: 318).

3. Affinité élective/ Wahlverwandschaft

4. plain language

5. Language of law

6. Jurilinguiste

7. Structure cyclique

(Steiner, 1998, pp.316, 319). یعنی آنچه مترجم در زبان-فرهنگ مبدأ به صورت فاخر و کامل مشاهده کرده، در سپهر زبانی و فرهنگی غیر خودی یا دیگری مجدداً بازآفرینی می‌کند.

۴. بحث و بررسی

پیش‌تر گفتیم که در فرایند تفسیر و فهم یک تبصره حقوقی، ماده یا متن حقوقی در درون یک زبان به دلیل لایه‌های تفسیری متفاوت به سادگی میسر نیست و این امر به هنگام ترجمه بین‌زبانی نیز دشواری را برای مترجم مضاعف خواهد کرد. در ادامه با بهره‌گیری از دینامیسم فلسفی و چهار مرحله‌ای اشتاینر و گزینش سه نمونه از متون حقوقی به چگونگی کاربست رویکرد اشتاینر در فرایند ساده‌سازی متون حقوقی می‌پردازیم. بدین منظور، نمونه‌ای از حقوق تجارت را انتخاب کردیم.

مرحله ۱. نسخه اصلی متن حقوقی - «مرحله تسلیم»

« Appareil acoustique usagé » désigne un appareil qui a été porté pendant un certain temps par l'acheteur ou par l'acheteur éventuel ; sauf que cet appareil ne sera pas considéré comme usagé simplement parce qu'il a été porté par un acheteur ou par un acheteur éventuel dans le seul but de vérifier si l'acheteur allait arrêter son choix sur l'appareil en question, si cette vérification s'est déroulée en présence du vendeur ou d'un spécialiste des appareils acoustiques choisi par le vendeur dans le but d'aider l'acheteur à faire son choix ».

براساس مرحله اول رویکرد هرمنوتیک اشتاینر - که پیش‌تر ذیل چارچوب نظری مطرح کردیم - ضروری است که مترجم خیزش اعتمادگونه و عزم رو به جلویی را برای فهم کلیات اطلاعاتی که در متن اصلی وجود دارد به کار بندد. این مرحله مستلزم آن است که مترجم به اولین مرحله یعنی فهم موضوع و بیرون کشیدن عصاره کلام اهتمام ورزد. فاز اول این فرایند اگرچه به ظاهر ساده به نظر می‌رسد، اما به دلیل ماهیت متغیر و چندوجهی زبان حقوقی چالش‌های خاص خودش را دارد، زیرا هرگونه تفسیر و درک نادرست از سوی مترجم می‌تواند به سوء تعبیر منجر شود. پرسش اصلی که مترجم در این مرحله از خود می‌پرسد این است که متن مبدأ چه معنای اولیه - و احتمالاً معانی دیگر - را در بر دارد.

در گام دوم، به عکس حالت اول که سراسر براساس تسلیم و اعتماد مترجم استوار بود، مترجم حالت تهاجمی گرفته و با تکه پاره کردن متن، متن را «ترجمه درون‌زبانی» می‌کند. این امر از طریق کلام‌سازی^۱ و دگرگونه‌نویسی^۲ ساده به صورت زیر نگاشته می‌شود؛ مرحله‌ای که ما اصطلاحاً آن را «نسخه‌نویسی به زبان ساده» می‌نامیم:

مرحله ۲. نسخه به زبان ساده - «مرحله تجاوز»

« Un appareil acoustique est usagé lorsqu'il a été porté pendant un certain temps. Ceci comprend un nouvel appareil acoustique qui a été retourné. Cependant, si l'appareil acoustique a seulement été essayé en présence d'un vendeur ou d'un professionnel, il est encore neuf »

متن فوق هنوز از حوزه زبانی- فرهنگی زبان تخصصی مبدأ خارج نشده و در پس ذهن مترجم به صورت درون زبانی باقی می‌ماند. در واقع در این نسخه سعی شده است از زبانی شفاف و ملموس استفاده شود و به سطح درک عمومی خوانندگان احترام گذاشته شود. پرهیز از اطناب، شکستن جمله‌های پیچیده به ساده، حذف اصطلاحات تخصصی، جایگذاری اصطلاحات ساده و روزمره به جای اصطلاحات مغلط و بازنویسی جمله به زبان عام از ویژگی‌های این مرحله است.

مرحله بعد (مرحله «الحاق» یا «مستحیل‌سازی») گامی است برای انتقال همان پیام ساده‌شده به حوزه زبانی- فرهنگی زبان دیگر. در این گام مترجم سعی می‌کند تا آنچه از زبان بیگانه برداشت کرده در زبان خودی «الحاق» کند، یا به عبارتی آن را به درون خود بکشد و در زبان جدید «مستحیل» کند. براساس مرحله سوم رویکرد اشتاینری ضروری است که مترجم معنا را به همان شیوه اما با رمزگذاری جدید در متن مقصد «بازسازی» کند. این کدگذاری باید به گونه‌ای باشد که پاره‌ای از عناصر یا کدهای مبدأ را در خود حفظ کند، اما در عین حال باید رمزگانی داشته باشد تا برای بازگشت مجدد برای «مرز مقصد» آماده باشد. در این حالت، «ترجمه بین‌زبانی به صورت صریح» صورت می‌پذیرد که نمونه آن را در ذیل می‌بینیم:

مرحله ۳. نسخه ترجمه‌شده (ترجمه بین‌زبانی) صریح- «مرحله الحاق»

«یک سمعک» زمانی مستعمل است که برای یک مدت معین برده شده باشد. این مشمول یک سمعک نو است که برگشت خورده شده. با وجود این، اگر آن سمعک تنها در حضور یک فروشنده و یا یک متخصص امتحان شده باشد، هنوز نو است.

از آنجا که این متن در واقع یک اقتباس ساده از نسخه اولیه است، هنوز نمی‌توان اذعان داشت که متن تولیدشده ترجمه یک متن تخصصی حقوقی است. بنابراین در مرحله بعد که در رویکرد اشتاینر «استرداد» یا بازگشت به روح اثر است، مترجم باید معنا را که از دیگری برگرفته و آنچه از رمزگان مبدأ را از بین برده است، در قالبی دیگر و با رمزگذاری جدیدی که در زبان مقصد به صورت هنجار پذیرفته شده نزد مخاطبان تخصصی انتقال دهد. بنابراین ضروری است که مترجم سطح کلام در زبان صریح را به زبان حقوقی ارتقا دهد و ویژگی‌های یک متن تخصصی

1. Reverbalsation

2. Reformulation

حقوقی را در آن ایجاد کند. ماهیت و ویژگی‌های ذاتی شیء ارزشی (معنای به‌دست آمده از طریق ترجمه) همانی است که در متن مبدأ وجود دارد، اما ویژگی‌های جدیدی بر آن افزوده شده و رمزگذاری‌های آن با ویژگی‌های مرز جدید - قلمرو مفهومی و شناختی مقصد - ارزش‌گذاری می‌شود. واضح است که در این مرحله، مترجم علاوه بر مواجهه با چالش‌های گام‌پیشین با مشکلات مربوط به اصلاح‌شناختی، معناشناختی و مسائل مربوط به پراگماتیک یا منظورشناختی روبه‌روست. نمونه زیر متنی «بازتولیدشده»^۱ ای است که ردپا و روح حقوقی در آن حفظ شده و به لطف مرحله «استرداد» قابلیت استناد نزد گویشوران تخصصی (حقوقی) دارد:

مرحله ۴. ترجمه حقوقی به زبان مقصد - «مرحله استرداد»

«سمعک مستعمل» دلالت بر دستگاهی دارد که توسط خریدار و یا خریدار احتمالی برای مدتی معین برده شده است؛ مگر آنکه صرفاً به این دلیل که برای مدتی معین توسط خریدار یا خریدار احتمالی تنها با هدف بررسی برده شده باشد، و یا خریدار از انتخاب دستگاه صرف‌نظر نکرده باشد - مادامی که این بررسی در حضور فروشنده یا یک متخصص سمعک که توسط فروشنده برگزیده شده و با هدف کمک به انتخاب خریدار انجام شود - دستگاه مستعمل تلقی نمی‌گردد.

بدیهی است که عبور از مرحله سوم به چهارم ساده نیست و مستلزم مهارت، درایت و دانش زبان‌شناس و نیز مسائل حقوقی^۱ نیز هست. متن زیر نیز نمونه دیگری از ساده‌سازی بندی از قرارداد اجاره است که روبرت دیک^۲ در کتاب نسخه‌پردازی حقوقی به زبان ساده^۳ (و البته همچنان درون‌زبانی) به آن استناد کرده و ما ترجمه درون‌زبانی و بین‌زبانی آن را براساس الگوی چرخه‌ای و چهارمرحله‌ای اشتاینر بازتاب می‌دهیم:

مرحله ۱. نسخه اصلی متن حقوقی - «مرحله تسلیم»

« Nom du commerce du locataire.

Ledit locataire convient de ce qui suit et il s'engage à ne pas exploiter un autre commerce ni d'en permettre l'exploitation dans les lieux qui font l'objet du présent bail sous un autre nom que celui dudit locataire énoncé aux présentes ni d'appeler ou de permettre à quiconque d'appeler les lieux qui font l'objet du présent bail ou le commerce qui y serait exploité

^۱. به قول لرا (Lerat, 1995) نه تنها وجود یک مترجم متخصص در زمینه حقوقی را به مشارکت می‌طلبد، بلکه این مترجم باید به دلیل آثار و تبعات متن حقوقی، یک حقوقدان (یا حقوقدان زبانشناس) باشد.

^۲. Robert Dick

^۳. *Legal Drafting in Plain Language*

par tout autre nom que celui-ci, sans le consentement écrit du locataire reçu et obtenu au préalable ».

همانطور که از مرحله تسلیم انتظار می‌رود مترجم صرفاً متن اصلی را خوانده و به ضبط و گردآوری آنچه فهمیده است بسنده می‌کند. وی آنچه را که در این مرحله از سر «تسلیم» و «اعتماد» به دست آورد تجزیه و تحلیل می‌کند و بدین ترتیب مرحله دوم را که تحت عنوان «تجاوز» یا «تاخت» می‌شناسیم وارد صافی جدیدی می‌کند. مرحله تاخت قطعاً با جرح و تعدیل و حذف و اضافات و جایگزینی‌های متعدد همراه است. نمونه زیر نسخه ساده شده - و البته همچنان درون‌زبانی - از متن حقوقی در زبان اصلی است.

مرحله ۲. نسخه به زبان ساده - «مرحله تجاوز»

« Nom du commerce du locataire.

Vous ne devez pas exploiter votre commerce ni en permettre l'exploitation dans les lieux visés par ce bail sous un autre nom que le vôtre (énoncé au bail) sans avoir obtenu au préalable notre consentement écrit ».

مرحله ۳. نسخه ترجمه‌شده (ترجمه بین‌زبانی) صریح - «مرحله الحاق»

نام آژانس معاملاتی

شما بدون کسب رضایت کتبی از ما، نباید از مال معامله‌شده بهره‌برداری کنید و نباید مجوز بهره‌برداری از مکان‌های مورد هدف را به‌واسطه اجاره‌نامه، تحت عنوان نام دیگری غیر از نام شما (که در اجاره‌نامه ذکر شده) را بدهید.

در گام بعدی، یعنی مرحله چهارم ضروری است که بین صورت و معنا، دال و مدلول، مبدأ و مقصد تعادلی برقرار شود و آنچه در مراحل پیشین به‌ویژه مرحله دوم و سوم به تاراج رفته، به تمام و کمال و البته با کدهای جدیدی به سپهر زبانی - نشانه‌ای مقصد استرداد شود. متن زیر نمونه‌ای از ترجمه حقوقی به زبان مقصد را براساس مرحله «بازگشت» یا «استرداد» اشتاینر به نمایش می‌گذارد.

مرحله ۴. ترجمه حقوقی به زبان مقصد - «مرحله استرداد»

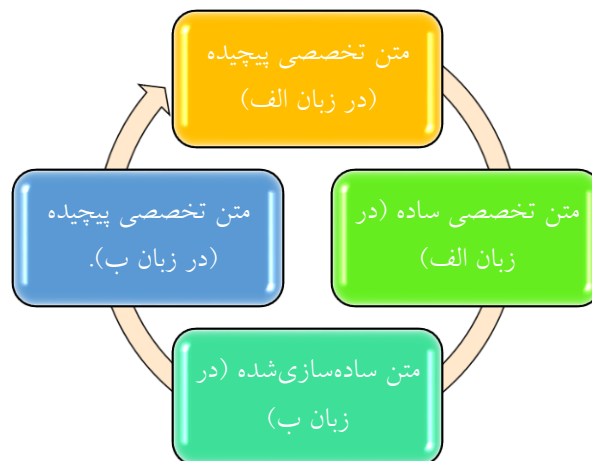
نام آژانس معاملاتی.

مستأجر با موارد زیر موافقت دارد و متعهد می‌شود بدون رضایت قبلی که مستأجر دریافت و اخذ کرده از مال دیگری بهره‌برداری نکند و همچنین اجازه ندهد از مکان‌هایی که موضوع اجاره‌نامه حاضر است

تحت عنوان نام دیگری غیر از نام مستأجر ذکر شده بهره‌برداری کنند، نه به نام کند و نه اجازه به نام کردن مکان‌ها یا مالی که از آنجا توسط نام دیگری جز نام موجود بهره‌برداری شده را بدهد.

در مرحله چهارم با حرکت مترجم از زبان ترجمه‌شده ساده‌سازی شده به زبان ترجمه‌شده حقوقی فاخر روبه‌رو هستیم. این مرحله متضمن حرکت عمودی مترجم از لایه‌های زیرین (ژرف‌ساخت) که حاوی عصاره کلام به زبانی ساده است به سمت روساخت - که غایی‌ترین و کامل‌ترین دلالت‌های صوری را به همراه دارد - روبه‌رو هستیم. در واقع تعادل نهایی و مطلوب نظر اشتاینر تنها در پس مرحله چهارم و به دنبال تناسب و تعادل بین دال و مدلول، معنا و مفهوم و مبدأ و مقصد حاصل می‌شود. وحدت و یکپارچگی این مرحله به تفسیر و برداشت صحیح مترجم در هر یک از مراحل قبلی وابسته است. نقص در تعبیر یا انفعال در انتخاب ساده‌ترین، شفاف‌ترین و صریح‌ترین ساختارها و عبارات می‌تواند بر ابهام یک لایه تفسیری بیفزاید و لایه‌ها/مراحل تفسیری بعدی را تحت تأثیر قرار دهد.

به همین ترتیب، در مثال بعدی که برگرفته از فرم تعهدنامه درخواست وام از سیتی‌بانک کانادا و نسخه ساده‌سازی‌شده آن به زبان فرانسه هستیم، مترجم در فاز اول و دوم اقدام به ساده‌سازی درون‌زبانی کرده و در فاز سوم و چهارم اقدام به بازنمایی متن حقوقی در قالب سطح زبانی ساده و در نهایت سطح زبانی تخصصی می‌کند. بدین ترتیب با تکیه بر رویکرد هرمنوتیک اشتاینری، ساده‌سازی متن تخصصی را به صورت الگوی زیر نشان می‌دهیم:



نمودار ۱. مراحل ساده‌سازی متن تخصصی در طول فرایند ترجمه درون‌زبانی و بین‌زبانی

واضح است که در نمودار فوق، دو مرحله اول ترجمه درون‌زبانی و دو مرحله آخر ترجمه بین‌زبانی از متن حقوقی اولیه هستند:

مرحله ۱. نسخه اصلی متن حقوقی - «مرحله تسلیم»

در این مرحله مترجم به متن حقوقی که طولانی است، ساختار پیچیده، جملات پراکنده و واژگان تخصصی دارد اعتماد می‌کند و در راستای درک و فهم درست آن در برابر مفاهیم و ارزش‌های آن سر تسلیم فرود می‌آورد:

“In the event of default in the payment of this or any other Obligation or the performance or observance of any term or covenant contained herein or in any note or other contract of agreement evidencing or relating to any observed; or the undersigned Borrower shall die ; or any of the undersigned become insolvent or make an assignment for the benefit of creditors ; or a petition shall be filed by or against any of the undersigned under any provision of the Bankruptcy Act; or any money, securities or property of the undersigned now or hereafter on deposit with or in the possession or under the control of the Bank shall be attached or become subject to distraint proceedings or any order or process of any court; or the Bank shall deem itself to be insecure then and in any such event the Bank shall have the right (at its option), without demand or notice of any kind, to declare all or any part of the Obligations to be immediately due and payable, whereupon such Obligations shall become and be immediately due and payable, and the Bank shall have the right to exercise all the rights and remedies available to a secured party upon default under the Uniform Commercial Code (the “Code”) in effect in New York at the time, and such other rights and remedies as may otherwise be provided by law”.

مرحله ۲. نسخه به زبان ساده (ترجمه درون‌زبانی) - «مرحله تجاوز»

در این مرحله واژگان تخصصی ساده‌سازی شده، جملات کوتاه و اطلاعات حاشیه‌ای حذف می‌شوند. در همین راستا، اسکلت معنایی برای انعکاس معنای حداکثری بیرون کشیده می‌شود. ماحصل ترجمه درون‌زبانی نسخه‌ای است که ساده‌سازی شده و فحوای کلام آن در قالب شفاف‌ترین واژگان و ساختارهای نحوی به خواننده منتقل شده است:

“Default.

I’ll be in default: 1. If I don’t pay an installment on time; or 2. If any other creditor tries by legal process to take any money of mine in your possession”.

مرحله ۳. نسخه ترجمه‌شده (ترجمه بین‌زبانی) صریح - «مرحله الحاق»

در این نسخه، مترجم هر آنچه در زبان مبدأ به صورت ساده و شفاف به چنگ آورده است به درون زبان مقصد می‌کشد؛ بی آنکه در ساختار ساده آن تغییری ایجاد کند. این مرحله، صرفاً بازتاب مفهومی از اطلاعاتی است که مترجم در زبان مبدأ به چنگ آورده و به نوعی اقتباس ساده از لب مطالب در زبان اولیه است. در این حالت، ساختارهای زبانی و مفهومی که مترجم در زبان مقصد بازتولید کرده هنوز ارزش حقوقی و استنادی ندارد، چراکه هنوز رمزگان و نشانگان استاندارد و/یا تخصصی در زبان مقصد بر آن افزوده نشده است:

قصور-

قصور من محرز است اگر:

۱. اگر قسطی را به موقع پرداخت نکنم، یا
۲. اگر هر طلبکار دیگری با طی مراحل قانونی سعی در گرفتن هرگونه پول از من داشته باشد این امر در اختیار شماست.

گامی دیگر لازم است تا متن ساده‌سازی شده در ترجمه بین‌زبانی ارزش حقوقی پیدا کند و این امر تنها زمانی میسر است که گفتمان جدید حقوقی بر قامت اسکلت معنایی به دست آمده در مراحل قبلی پوشانده شود. قطعاً در متن بازتولیده شده حقوقی، مترجم باید تمام موانع اصطلاح‌شناختی، دستوری، زیباشناختی و منظورشناختی را از میان بردارد و متن نهایی را با تمام ویژگی‌های جدیدی که در جهان مقصد بر آن افزوده شده (و البته با رعایت تمام رمزگذاری‌هایی که برآمده از رمز جدید و قلمرو مفهومی - شناختی در سپهر زبانی - فرهنگی مقصد است) بازآفرینی کند. نمونه زیر می‌تواند انعکاسی از مرحله چهارم در چرخه فلسفی اشتاینر باشد:

مرحله ۴. ترجمه حقوقی به زبان مقصد - «مرحله استرداد»

در صورت مشاهده یا کوتاهی در پرداخت قسط یا هرگونه تعهد دیگر یا رعایت یا انجام هر شرایط یا عهده‌ای که در اینجا ذکر شده است یا در هر یادداشت یا قرارداد دیگری که گواه یا مربوط به هرگونه تعهد یا وثیقه از طرف وام‌گیرنده باشد، یا فوت وام‌گیرنده یا امضاکننده، یا ورشکستگی هر یک از امضاکنندگان یا واگذاری به نفع طلبکاران. یا تنظیم دادخواست توسط یا علیه هر یک از امضاکنندگان براساس مفاد قانون ورشکستگی. یا ضمیمه هرگونه پول، اوراق بهادار یا دارایی امضاکنندگان متن زیر در حال حاضر و یا پس از آن در سپرده‌گذاری که در اختیار یا تحت کنترل بانک ضمیمه شده یا مشمول رسیدگی‌های مزاحم یا مشمول هرگونه دستور یا روند هر دادگاه می‌شود. یا بانک خود را ناامن می‌داند و در هر صورت بانک حق دارد (در صورت تمایل)، بدون هیچ گونه تقاضا یا اختیاریه، تمام یا بخشی از تعهدات را فوری قابل پرداخت اعلام کند، بدین ترتیب پس از آن این تعهدات بلافاصله سررسید و قابل پرداخت

خواهد بود و بانک حق دارد از کلیه حقوق و راهکارهای موجود برای طرف تضمین‌شده در صورت پیش‌فرض تحت قانون تجارت یک‌نواخت (کد) که در نیویورک اعمال می‌شود در آن زمان و سایر حقوق و راهکارهای دیگری که ممکن است به موجب قانون پیش‌بینی شده باشد استفاده کند.

واضح است که در این مرحله - همانطور که از نام آن پیداست - تمام ویژگی‌های زبانی - واژگانی، ارتباطی و منظورشناختی که برای یک متن تخصصی حقوقی مترتب است، بازتاب یافته و متن در کلیت تخصصی خود «استرداد بین‌زبانی» می‌شود. در ترجمه متون تخصصی مشابه چنانچه صرفاً سیاست‌های ساده‌سازی زبانی مورد توجه باشد اختتام کار مترجم با مرحله سوم - یعنی «مرحله الحاق» - خواهد بود، اما چنانچه ماهیت استنادی و کارکردی متن حقوقی مد نظر باشد ورود به مرحله چهار - «مرحله استرداد» - برای مترجم ضروری است.

۵. نتیجه‌گیری

نوشتار حاضر درصدد پاسخ‌گویی به این پرسش بود که مترجم در «روند ساده‌سازی» درون‌زبانی و بین‌زبانی مفاهیم و ساختارهای زبانی متون حقوقی چه چالش‌هایی در پیش دارد؟ صرف‌نظر از چالش‌های متعدد اصطلاح-شناختی، معنایی، بافتی و ارتباطی که ناشی از تنوع و ماهیت غیرهم‌جنس و متأثر از کلیت زبان‌شناختی و ارتباطی متون حقوقی است - و البته مجالی خارج از بحث این مقاله را می‌طلبد - فرض را بر آن گذاشتیم که این پیچیدگی ناشی از لایه‌های مختلف تفسیری است که مترجم در روند ساده‌سازی درون‌زبانی و بین‌زبانی با آن روبه‌روست. به عبارت دیگر مسئله نه صرفاً بر سر ماهیت مؤلفه‌های پیچیده زبان‌شناسی و ارتباطی در متون حقوقی، بلکه چگونگی فهم، تفسیر و پذیرش مترجم در ارتباط اولیه‌اش با این متون است. واضح است که چنانچه مترجم در همان قدم اول، برداشت یا تفسیر صحیحی از متن حقوقی نداشته باشد، بازتاب مفاهیم و معانی حقوقی در زبان مقصد نیز به درستی صورت نخواهد پذیرفت. اتخاذ رویکرد هرمنوتیک از آن جهت بود که در این نحله فکری «فهمیدن»، و اساساً تمام فعالیت‌های شناختی آدمی نوعی ترجمه است. در همین راستا، ارتباط‌گرایان و طرفداران نظریه‌های پذیرشی معتقدند که فهم و برداشت اولیه باید به گونه‌ای تنظیم و تعدیل شود که قابلیت بازگویی و بازسازی در زبان مقصد را برای دریافت‌کنندگان نهایی داشته باشد. در سه مثالی که برای نمونه از بافتار حقوقی مبدأ آوردیم دیدیم که با گذر از مرحله ۱ تا ۴ و برداشته شدن ابهام و پیچیدگی هر لایه تفسیری، مترجم می‌تواند به فهم بهتری معنا و مفهوم حقوقی دست یابد؛ به گونه‌ای که هر متن متشکل از چندین لایه تفسیری است که تنها با استفاده از مکانیسم چهارمرحله‌ای اشتاینر - و در هر بار با برداشته شدن ساختارهای مغلق، جایگزینی واژه‌های عام‌تر با اصطلاحات خاص تخصصی - حذف اطلاعات پرکننده فرعی کم‌دامنه اطلاعاتی و در یک کلام استفاده از رمزگان شناخته‌شده‌تر به جای رمزگان نامألوف و تخصصی قبلی - می‌توان آن را ترجمه درون‌زبانی و سپس ترجمه بین‌زبانی کرد. در واقع همانگونه که کیمبل (Kimbel, 2006: 55) از ترجمه‌پذیری متون تخصصی حقوقی سخن گفته، ما نیز معتقدیم که با استفاده از مکانیسم چهار مرحله‌ای اشتاینر می‌توانیم پیچیده‌ترین متون حقوقی را با دقت عمل

نسبتاً قابل قبولی به زبان مقصد مخابره کنیم، بی‌آنکه معنا در سپهر زبانی - نشانه‌ای مقصد دگرگونه شود یا بخشی از آن در این گذار از میان رود. بی‌تردید متن به‌دست آمده در فرجام مرحله چهارم دقیقاً همان متن مبدأ با همان رمزگذاری‌ها و نظام‌های ارزشی و معنایی متن اولیه نیست، اما به هر تقدیر ردپایی از رمزگان متن مبدأ و نظام ارزشی متن مبدأ را در خود دارد؛ بی‌آنکه دقیقاً همان باشد. وانگهی معنای به‌دست آمده در متن مقصد با ارزش افزوده به مخاطب مخابره می‌شود، چراکه این مرحله تفسیری به فعال‌سازی ویژگی‌های بالقوه مفاهیم زبان تخصصی - که به صورت خفته در سپهر زبانی و نشانه‌ای مقصد وجود دارد - و البته به فعال‌سازی عناصر بالقوه شناختی جدیدتر نزد مخاطب پیام منتهی می‌شود.

به علاوه، در هر لایه با مکانیسم‌های متعددی چون حذف، جایگزینی، دگرگونه‌سازی، کلامی‌سازی، تنظیم، رمزگشایی، رمزگذاری، بهینه‌سازی و ... روبه‌رو می‌شویم. در واقع در هر لایه تفسیری به فراخور ضرورت، بافت گفتمانی، ویژگی‌های کلامی، معنایی، زیباشناختی و منظورشناسی گزاره‌های حقوقی، ... استراتژی‌های خاصی به‌کار می‌رود؛ استراتژی‌هایی که عمدتاً به سمت ساده‌سازی و شفاف‌سازی متن اولیه می‌رود و با پالایش و پیرایش چندمرحله‌ای به بازتولید روح اثر (متن حقوقی) با رمزگان جدید و و زبان تخصصی جدید در زبان مقصد می‌انجامد.

همچنین علم به این نکته که کدام ساختارهای نحوی را تغییر دهیم، کدام اصطلاحات و عبارات‌ها را حفظ کنیم یا چگونه از هر مرحله به مرحله تفسیری دیگر بازسازی کلام صورت دهیم، مسئله‌ای است که نه تنها دانش زبان تخصصی یک مترجم حرفه‌ای برای مقاصد خاص زبانی (زبان‌شناسی حقوقی) را به مدد می‌طلبد، بلکه به زعم آدلر (Adler, 2007, pp. 48, 49) این مترجم باید یک حقوقدان زبان‌شناس باشد و به آموزه‌های صرفاً زبانی خود - ولو زبان تخصصی حقوقی - اکتفا نکند، بلکه مترجم حقوقی باید حقوقدانی باشد که زبان را نه تنها به‌عنوان «ظرف» یا «هادی صرف» یا حتی یک ابزار ارتباطی صرف، بلکه زبان را به‌عنوان «عامل حقوقی» که واجد «هدف و انگیزه حقوقی» است و البته عملکردش «پیامدهای حقوقی» به همراه دارد در نظر گیرد.

منابع

حجازی، ن. (۱۴۰۱). ترجمه به عنوان سفر. رویکرد هرمنوتیک و دیالکتیک به ترجمه. پژوهش‌های زبان و ترجمه فرانسه، ۵ (۱)، ۱۱۷-۱۳۴.

کردعلیوند، ر. (۱۳۹۲). زبان‌شناسی حقوقی. ویژه‌نامه زبان و متن. ۳.

[En ligne] [http://ensani.ir/file/download/article/20131103075219-9877-1.pdf]

References

Adler, M. (2007). *Clarity for Lawyers. Effective Legal Writing*. 2nd Edition. London : Law Society.

Baudouin, J-L. (2003). L'illisible : la lecture contemporaine de la loi et du jugement. dans Ysolde Gendreau (dir.) *Le lisible et l'illisible. The Legible and the Illegible*. Montréal : Éditions Thémis. 1-5.

Berman, A. (1999). *La traduction et la Lettre ou l'Auberge de lointain*. Paris : Seuil.

Chapdelaine, J-P. (2010). L'incorporation par renvoi et l'annotation des textes législatifs, deux enjeux légistiques qui se prêtent à l'exercice de la simplification du droit. In *Qu'en est-il la simplification du droit ?* (Roueda, F., Pousson-Petit, J.). Presses de l'Université Toulouse 1 Capitole. LGDJ – Lextenso Editions. pp.41-51.

Caussignac, G. (1999). *Une législation claire*. [dans R.C. Bergeron, Essais sur la rédaction législative. Ottawa. Ministère de la Justice du Canada en collaboration avec le ministère de la justice d'Ukraine et le Centre de réforme du droit et de rédaction législative. p. 117. ji-ilp/lc-cl/index.html](#)].

Child, B. (1990). *Language Preferences of Judges and Lawyers: A Florida Survey*.

Cornu, G. (2004). Compréhension ou incompréhension du droit ? Sombre verdict dans K. D. Lerch (dir.). *Recht verstehen. Verständlichkeit, Missverständlichkeit und Unverständlichkeit von Recht*. Berlin : de Gruyter, p. 63.

Deschamps, C. (2012). [Problématiques de l'enseignement/apprentissage du français juridique dans la formation de traducteurs juridiques](#). In *La traduction juridique, points de vue didactiques et linguistiques. Actas do Colóquio*

organizado pela. Faculté des Langues. Université Jean Moulin Lyon : Publications du CEL.

Dick, R. C. (1995). *Legal Drafting in Plain Language*. 3rd Edition. Toronto: Carswell.

Fernbach, N. (2003). *Le mouvement international pour la simplification des communications officielles*. Montréal : Centre international de lisibilité. 5.

Gémar, J-C. (1998). Les enjeux de la traduction juridique, principes et nuances. Traduction de textes juridiques : problèmes et méthodes. *Equivalences* 98. Séminaire ASTTI du 25 septembre 1998.

Gémar, J-C. (2002). Traduire le texte pragmatique. *ILCEA* [En ligne], 3 | 2002. mis en ligne le 08 juin 2010. consulté le 19 avril 2019. URL : <http://journals.openedition.org/ilcea/798>. DOI : 10.4000/ilcea.798.

Goodwin, P. (2010). Ethical Problems in Translation. Why We Might Need Steiner After All. *The Translator* 16(1). 19–42.

Groffier, E., & Reed, D. (1990). *La lexicographie juridique. Principes et méthodes*. Québec (Cowansville) : Éditions Yvon Blais, 151 pages.

Gonzáles Matthews, G. (2003). *L'équivalence en traduction juridique : Analyse des traductions au sein de l'accord de libre-échange américain (ALENA)*. Thèse présentée à la Faculté des Etudes supérieures de l'Université Laval pour l'obtention du grade de Philosophiae Doctor (Ph.D.) .

Guidère, M. (2008). *Introduction à la traductologie, Penser la traduction : hier, aujourd'hui, demain*. Bruxelles: Éditions De Boeck. Collection Traducto. 176 pages.

Jolicoeur, L. (1995). *La sirène et le pendule*. Québec : L'instant même. 171 pages.

Kimble, J. (2006). *Lifting the Fog of Legalese*. Durham : Carolina Academic Press.

Lerat, P. (1995). *Les langues spécialisées*. Paris : Presses Universitaires de France.

Mowat, Christine. (1998). *A Plain Language Handbook for Legal Writers*. Scarborough: Carswell. p. 9; [cité par] Schriver, K. et Gordon, F.(2010). "Grounding Plain Language in Research Clarity". 64. pp. 33, 35 et 36.

Robinson, D. (2021). George Steiner's Hermeneutic Motion and the Ontology, Ethics, and Epistemology of Translation. *Yearbook of Translational Hermeneutics, 1*, 103–138. DOI: <10.52116/yth.vi1.20>

Roy, S. (2013). Le langage clair en droit : pour une profession plus humaine, efficace, crédible et prospère ! *Revue Le Cahier de Droit*, 5(4), 975-1004.

Steiner, G. (1998). *After Babel. Aspects of language and translation*. 3rd Edition. Oxford: Oxford University Press.

Taşdelen, N. (2014). *A Hermeneutic Approach to the English Translation of Blge Karasu's Göçmüş Kediler Bahçesi and Uzun Sürmüş Bir Günün Akşamı*. Master Thesis. Ankara: Hacettepe University Graduate School of Social Sciences. Department of Translation and Interpretation.